

دوشیوه نامتعارف ترویج علم در حوزه عمومی

علی پایا

دانشیار مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و استاد دانشکده علوم سیاسی و امور بین الملل
مدرسه علوم اجتماعی، علوم انسانی و زبان ها، دانشگاه وستمنستر

Alipaya@hotmail.com



شیوه های متعارف ترویج علم در حوزه عمومی تاریخچه ای نسبتاً دیرپا دارد و کمابیش به دوران ظهور علم جدید در سده هفدهم بازمی گردد. مطالب زیادی درباره این نوع شیوه ها که از دهه ۱۹۸۰ به این سو به گونه های نظاممندتر مورد توجه قرار گرفته اند، انتشار یافته است. اما شیوه های نامتعارف ترویج علم، کمتر به نحو نظام یافته معرفی و ارزیابی شده اند. مقاله حاضر دو نمونه از این شیوه ها را، که هر دو به یک مورد تاریخی مربوط هستند، معرفی می کند. این دو نمونه هر چند در ظرف وزمینه های خاص شکل گرفته اند، نمونه های نوعی به شمار می آیند. به این معنی که می توان نظایر آن دورا در ظرف وزمینه های دیگر و شرایط تاریخی و فرهنگی متفاوت نیز مشاهده نمود و احیاناً مشابه سازی کرد.

۱- مقدمه

مقاله حاضر از جهاتی با تصویری که در زیر از نقاش نامدار هلندی موریتس کورنلیس اشِر^۱ درج شده است، هم خوانی دارد.^۲ خواننده این متن به تصویری می نگرد که نقاش (اشِر) از موقعیتش در اتاق خود ترسیم کرده است. اگر موقعیت نقاش را در اتاق کارش از یک منظر معرفت شناختی، با مرتبه "صفر" مشخص کنیم، تصویری که وی از خود ترسیم کرده است، در مرتبه "یک" قرار خواهد داشت؛ یعنی بازسازی نظری یک وضع و حال واقعی. در این حال برداشت خواننده این متن از تصویری که در مقابل او قرار دارد، از حیث معرفت شناختی در مرتبه "دو" قرار دارد؛ یعنی نگاهی معرفت شناختی به یک بازسازی معرفت شناختی از یک موقعیت عینی. این نوشتار، به متنی نظر دارد که خود بازسازی نظری رویدادی واقعی است که در اواخر سده نوزدهم در آمریکا رخ داده است. رویداد اصلی و نیز بازسازی نظری آن، در زمره نمونه های نامتعارف ترویج علم به شمار می آیند؛ یعنی در بردارنده پیام هایی هستند که نتایجی مستقیم

1. Maurits Cornelis Escher (1898-1972)

۲. تصویر مندرج در مقاله که متعلق به دوره دوم فعالیت نقاش موسوم به «دوره ایتالیایی» است، در وب گاه رسمی نقاش، قابل دسترسی است:

<http://www.mcescher.com/>

Picture Gallery "Italian period 1922 - 1935"

کلیدواژه ها

- ▶ ترویج علم
- ▶ پزشکی بیماری های زنان
- ▶ جایگاه زنان در علم
- ▶ رمان پلیسی-جنایی
- ▶ رسانه های مکتوب
- ▶ قوه قضائیه

در ۸ مورد از دکتر جونز شکایت شود. دو مورد مربوط به قتل غیر عمد بود و شش مورد به اعمال روش های نادرست اشاره داشت. خانم جونز نیز به نوبه خود، از روزنامه بروکلین دیلی ایگل بابت "تهمت ناروا" و "خدشه دار کردن اعتبار حرفه ای" به دادگاه شکایت برد و خواستار دریافت ۱۵۰۰۰۰ دلار جریمه شد.^۵ اخبار دادگاه که در آن بحث های تخصصی علمی میان متخصصان جریان داشت و ۳۰۰ چهره سرشناس از میان پزشکان و پیشه وران و بازرگانان و معتمدان محلی در آن برای ادای شهادت حضور داشتند، مباحث علمی روز را در طیف گسترده ای در میان غیر اهل فن مطرح ساخت.

ماجرای دادگاه های خانم دکتر جونز و حوادث پس از آن و شرایط و زمینه های اجتماعی و فرهنگی مقدم بر وقوع آن را مورخ سرشناس تاریخ تحولات اجتماعی و تاریخ علم، خانم پروفیسور رجینا مورانتز-سانچز^۶، در کتابی با عنوان رفتاری نه در خور شأن یک زن: دانش پزشکی در دادگاه در شهر بروکلین و در آستانه قرن بیستم (Sanchez, 1999) به رشته تحریر در آورد. خانم مورانتز-سانچز دو کتاب دیگر درباره پزشکان زن، با عنوان از زبان خودش: تاریخ شفاهی زنان پزشک (Sanchez, 1982) و همدلی و علم: زنان پزشک در پزشکی آمریکا (Sanchez, 2000) تألیف کرده است. او مسائل مربوط به دادگاه دکتر جونز را از دیدگاه موضوعاتی گوناگون چون تحولات اجتماعی، منازعات سیاسی، اختلافات طبقاتی، حقوق زنان، نقش مطبوعات، و سهم جامعه مدنی، با محور قرار دادن نقش علم و اندیشه های علمی و پیشرفت های فناورانه در جامعه آمریکا در اواخر سده نوزدهم بررسی کرده است. در این کتاب مسئله ترویج علم در حوزه عمومی از جنبه های گوناگون مورد توجه قرار می گیرد. اما آنچه این کتاب را گذشته از روایت های سرراست تاریخی و تحلیل های جامعه شناختی، به ابزاری برای ترویج علم بدل کرده است، شیوه خاص نگارش مطالب و ایجاد ارتباط میان موضوعات است. نویسنده به سبک داستان های



بر ترویج علم دارد. (پایا، ۱۳۹۱) و (پایا، ۱۳۸۷) رویداد مورد اشاره، فعالیت های پزشکی مری آماندا دیکسن جونز^۳، متخصص زنان و زایمان است که از اعتبار زیادی در سطح ملی و بین المللی برخوردار بود. شیوه نامتعارف وی در رویارویی با موارد دشوار وضع حمل خانم های باردار باعث شد پرتیراژترین روزنامه شهر بروکلین در ایالت نیویورک، موسوم به بروکلین دیلی ایگل^۴، در سال ۱۸۸۹ به نشر یک سلسله مقالات علیه دانش علمی و توانایی حرفه ای و حتی اخلاق کاری وی اقدام ورزد. در این مقالات که در شمارگان وسیعی در آمریکا انتشار یافت و اخبار آن به بیرون از آمریکا نیز راه پیدا کرد، خانم دکتر جونز متهم شده بود که چاقوی جراحی را بدون پروا و بی ملاحظه حال بیمار و صرفاً برای تثبیت نام و موقعیت خود به کار می برد. انتشار مقالات سبب شد که سه سال بعد

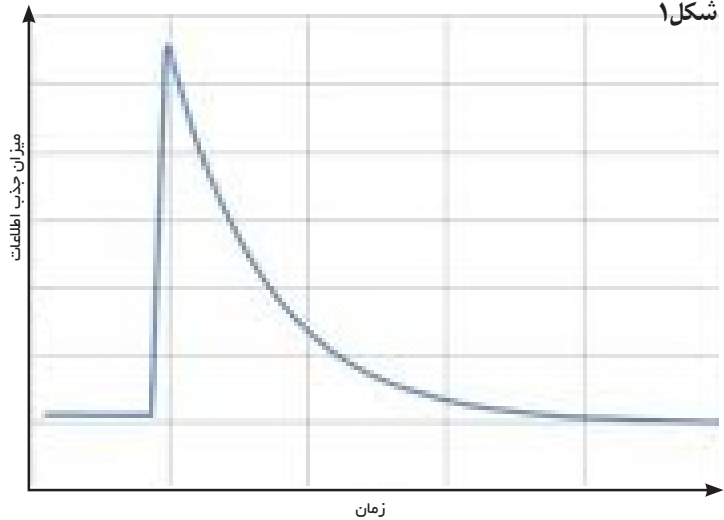
3. Mary Amanda Dixon Jones (1828–1908).

4. Brooklyn Daily Eagle

۵. این مبلغ در زمان کنونی تقریباً معادل ۳ میلیون دلار است.

6. Regina Morantz-Sanchez

شکل ۱

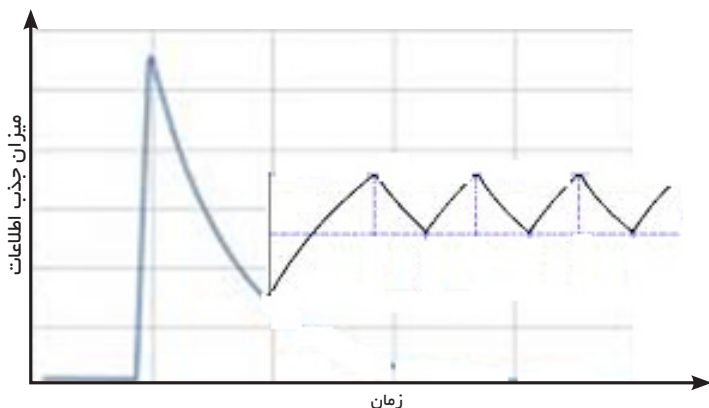


پلیسی-جنایی، ماجرا را به گونه‌ی یک رمان بازگویی کند که در آن جرمی رخ داده است و کار آگاهی (که در اینجا نویسنده و خواننده نقش وی را بازی می‌کنند) می‌کوشد با بازسازی صحنه‌ها بر اساس اطلاعات موجود مجرم اصلی را شناسایی کند. خواننده تنها با مطالعه‌ی تمام فصول کتاب درمی‌یابد که آیا دکتر جونز چنان که روزنامه‌ی پرنفوذ بروکلین دیلی اینگل مدعی شده بود، واقعاً از کفایت حرفه‌ای لازم برخوردار نبود و یا آنکه روزنامه برای کسب شمارگان بالاتر و اعتبار در میان برخی اقبشار صاحب قدرت، اتهامی بی پایه را به وی نسبت داده بود.

این مقاله که بیشتر (نه کاملاً) بر کتاب پروفیسور مورانتز-سانچز تکیه دارد، می‌کوشد تا به اختصار هم رویدادهای مربوط به زندگی دکتر جونز و جامعه‌ی آمریکا را در اواخر سده‌ی نوزدهم معرفی کند و هم نقادانه تحلیل‌های مورانتز-سانچز را برای خواننده‌ی فارسی‌زبان توصیف و تفسیر کند. نکته‌ی مورد نظر مقاله این است که ماجرای دادگاهی شدن دکتر جونز و جنجال گسترده‌ای که به دنبال داشت، و نیز کتاب مورانتز-سانچز که ماجرا را با حواشی گوناگون آن به گونه‌ای خواندنی و در قالب نوعی سبک ادبی نزدیک به رمان‌های پلیسی-جنایی، بازسازی کرده است، مصادیق جالب توجهی از شیوه‌های نامتعارف ترویج علم در حوزه‌ی عمومی به شمار می‌آیند؛ یعنی ترویج آموزه‌های علمی یکی از نتایج فرعی به دست آمده از آنهاست^۱. این نتایج به این دو مورد خاص محدود نمی‌شوند و می‌توان از آنها برای بررسی موارد مشابه دیگر یاری جست.

۲- جنجال بر سر علم و روش‌های علمی به منزله‌ی شیوه‌ای برای درک اهمیت علم نزد افکار عمومی

۱. از آنجا که کتاب خانم مورانتز-سانچز به وسیله انتشارات طرح نو در دست ترجمه و نشر است، در این مقاله از بازگردن نتایج دادگاه‌های خانم دکتر جونز خودداری شده است.



از تولد و در جریان یک دوره طولانی تطور در آنها به ودیعه گذارده شده است، و نیز با به کار بردن تمام ظرفیت گیرنده های حسی و پردازنده های مغزی انجام می گیرد.

البته این اشتها و عطش فراوان برای شناخت پیرامون، همواره در پرتو حدس ها و گمان های راهنما، جهت داده می شود و هدایت می یابد^۴ (کارل پوپر، ۱۳۸۴). این حدس و گمان ها نیز پیوسته در رویارویی با واقعیت های بیرونی تصحیح می شوند و جایگزین های بهتری می یابند. اما با رشد سنی، به تدریج از میزان علاقه افراد (به طور کلی و باز هم صرف نظر از موارد استثنایی) کاسته می شود. بسیاری از سنجنش گر ها در مغز، یا از کار می افتند و یا از میزان حساسیتشان کاسته می شود. نمونه ای آموزنده در این زمینه، مقایسه توانایی مغز نوزاد و مغز کودکان چندساله و بزرگسالان برای درک اصواتی است که از محیط اطراف به گوششان می رسد. مطالعات روانشناسان ادراک و متخصصان زیست-عصبی شناسی روشن ساخته است که بخش های

موفقیت ترویج علم در میان مردم، خواه افراد عادی و خواه متخصصان در غیر رشته های تخصصی خود، بیش از هر چیز بستگی به موفقیت موضوع مورد بحث در جلب توجه عامه دارد. مطالعات فراوان در حوزه روانشناسی ادراک نشان می دهد که منحنی "شوق یادگیری" افراد، از زمان تولد به بعد، صرف نظر از موارد استثنایی، سیری نزولی طی می کند^۵. منحنی بالا، که در اصل منحنی پر و خالی شدن یک خازن الکتریکی است، این نکته را به صورت کلی نشان می دهد^۶ (<http://www.google.co.uk/search>).

نوزادان، از آغاز تولد تا چند سال پس از آن، اطلاعاتی را که از محیط اطراف دریافت می کنند به یک معنای واقعی^۷ می بلعند^۸. این کار با بهره گیری از توانایی هایی که از پیش

۲. ژوستین گادر نویسنده نروژی در کتاب خود دنیای سوفی که به فارسی نیز ترجمه شده است بدستی به این نکته اشاره می کند که کودکان از نوعی "احساس شگفتی" "sense of wonder" در مقابل واقعیت برخوردارند و بر اساس آن همه چیز برایشان نو و جالب و حائز اهمیت است. بزرگسالان اما به تدریج آن احساس را از دست می دهند. علاوه بر فلاسفه، عرفا نیز دائم بر این نکته تاکید دارند که می باید در برابر جهان واقع همواره حس گر ها و گیرنده ها را باز و فعال نگاه داشت زیرا جهان هر لحظه در حال تحول است و دائماً نومی شود.

۳. پر شدن ذهن و ضمیر از حدس ها و فرض ها و اطلاعات در باره واقعیت و تخلیه تدریجی آن، بی شباهت با پر شدن و تخلیه بار الکتریکی در یک خازن نیست.

۴. فلاسفه عقل گرای نقاد توضیح می دهند که موجودات زنده، در برخورد با واقعیت، با ذهن خالی وارد عمل نمی شوند. بلکه با «آموزه هایی از درون» برای «حل مسائلی» که از رهگذر مواجهه با واقعیت برایشان پدید می آید، دست به اقدام می زنند. آموزه ها، و از آن جمله حدس ها و فرض هایی که ارگانیزم های پیشرفته نظیر آدمی بر می سازند، از درون اخذ می شود و نه چنان که پوزیتیویست ها می پنداشتند از محیط بیرون.

پردازشگر اطلاعات در مغز نوزاد در روزها و هفته ها و ماه های اول پس از تولد نسبت به دریافت تقریباً همه انواع اصوات قابل درک برای گیرنده های حسی آدمی، حساس هستند. اما به تدریج با خو گرفتن به صدای سخن اطرافیان، پردازشگرهای معینی که با یادگیری زبان سروکار دارند، نسبت به دریافت این اصوات به شکل تخصصی تری فعال می شوند. با گذشت زمان، پردازشگرهای مغز نوزاد، به تدریج حساسیت خود را در برابر اصواتی که در زبان اطرافیان استفاده نمی شود، از دست می دهند. این کودکان اگر چنین اصواتی را در سنین بالاتر بشنوند قادر به تلفظ آنها نخواهند بود. دو نمونه مشهود در این زمینه دشواری تلفظ حرف "پ" برای بسیاری از عرب زبانان و دشواری تشخیص تفاوت میان "ل" و "ر" برای بسیاری از ژاپنی زبان هاست (<http://esl.fis.edu/grammar/langdiff/japanese.htm>).

خوشبختانه به جهت آن که مغز آدمی از خاصیت انعطاف پذیری^۱ بسیار زیادی برخوردار است، این امکان وجود دارد که با آموزش صحیح و کوشش مداوم، اتصالات تازه ای در میان سلول های مغزی پدید آید و با کمک آنها، راه برای درک اصوات ناآشنا و توانایی بر تلفظ آنها هموار شود. این خاصیت انعطاف پذیری، در موارد متعددی برای غلبه بر نقایص مادرزادی در ساختار مغز و یا اختلالاتی که به علت حوادث و سوانح مختلف پدید می آید، به کار گرفته می شود.

از جمله این موارد می توان به آموزش افراد مبتلا به اوتیسم، که قادر به درک علائم مربوط به حالات عاطفی و روحی در چهره افراد نیستند، و یا کسانی که به دلیل ابتلا به سکته مغزی یا ضربه مغزی برخی توانایی های ادراکی و زبانی و یا حرکتی خود را از دست داده اند، اشاره کرد^۲ (Neville, 2000: 83-99) و (Sausa, 2001).

این خاصیت مغز در زمینه ترویج علم در حوزه عمومی، بویژه برای بزرگسالان، نقش بسزایی دارد. ایجاد شرایط مناسب برای جلب توجه این افراد و ایجاد تغییر در عادات روزمره و تشویق آنها برای تمرکز حواس بر روی یک موضوع خاص بسیار حائز اهمیت است. مؤسساتی که در زمینه تولید آگهی های تجارتي فعالیت دارند از همین سازوکار برای جلب توجه مخاطبان و تمرکز حواس آنان بر روی موضوع مورد علاقه خویش استفاده می کنند. از این خاصیت مغز می توان در حوزه آموزش، و نیز موضوع مرتبط با این مقاله، یعنی ترویج علم در حوزه عمومی، به خوبی بهره گرفت. در تمام این موارد، از شیوه هایی استفاده می شود که باعث از میان رفتن موقت "حجاب عادت" می شوند. شخص ناگهان با امری غیر معمول و ناآشنا روبرو می شود که برخلاف انتظارات همیشگی وی بوده است و به نظر بارزش جلوه می کند.^۳ (پایا، ۱۳۹۰)

تأثیر این گونه "تحریک های ذهنی" را برای تداوم بخشیدن به "شوق یادگیری" افراد، می

1. Plasticity

۲. در مورد نحوه عمل مغز و انعطاف پذیری آن کتاب ها و مقالات زیادی انتشار یافته است. به عنوان نمونه به کتاب زیر نگاه کنید:

Neville, H.J. and Bavelier, D. "Specificity and plasticity in neurocognitive development in humans", In Gazzaniga, M.S. (Ed). *The New Cognitive Neurosciences*. (2nd ed.), Cambridge, MA: The MIT Press, 2000, pp. 83-99.

۳. عقل گریان نقاد توضیح می دهند که همین پاره شدن حجاب های عادت، و در هم شکسته شدن انتظارات پیشین، موجب ظهور «مسائل» تازه برای کنشگر می شود



مری آماندادیکنسون جونز در ۶۰ سالگی

که پزشکان نوگرا دفاع از او را دفاع از خود به شمار می‌آوردند.

فرایندهای اجتماعی متعددی در نیمه سده نوزدهم در شکل‌گیری فضای علمی - حرفه‌ای آمریکادر حوزه پزشکی نقش داشت. این باور سنتی که پزشک از توانایی شخصی خاصی برخوردار است و با مهارت و قابلیت ویژه‌ای، "دست شفابخش" خود را در مداوای بیماری به کار می‌اندازد، در ترکیب با فرایند خروج زنان از پوسته سنتی خود و فعالیت در عرصه اجتماعی، اندک‌اندک منجر به ترویج این دیدگاه شد که زنان، که از گذشته به پرورداری از توانایی بیشتر برای پرستاری و تیمارداری شهرت داشتند، برای درمان بیماری‌ها، بویژه بیماری‌های زنان، از قابلیت و صلاحیت بیشتری برخوردارند. آنچه باعث گسترش بیشتر این باور شد، افزایش دانش مربوط به فیزیولوژی بدن زنان و ظهور و رشد رشته "پزشکی زنان" به عنوان یک رشته تخصصی بود. همچنین، تخصصی شدن دانش در حوزه‌های دیگری چون زیست‌شناسی، جنین‌شناسی، ژنتیک، و سرانجام ظهور قلمرو کاملاً جدید علوم اجتماعی و انسانی بارشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، و روان‌شناسی سبب شد تا راه برای

توان به صورت کلی در قالب یک منحنی نمایش داد:
<http://www.premiumorange.com/>
 (Daniel)

سلسله مقالاتی که در روزنامه بروکلین ایگل در بهار ۱۸۸۹ به چاپ رسید، به اعتباری نقش محرک‌هایی را داشت که توجه عامه را به موضوعی علمی که البته با سلامت آنان ارتباط داشت، جلب کرد. محاکمه‌ای که در سال ۱۸۹۲ به مدت دو ماه به درازا کشید و با جنجال فراوان همراه بود، نیز همین نقش را به صورتی برجسته‌تر ایفا کرد. در نتیجه هر دو فرایند، توجه کامل شمار زیادی از عامه مردم به موضوعاتی جلب شد که به صورت عادی و در شرایط معمول، مخاطب زیادی نداشت.

عوامل بسیاری در تأثیرگذاری گسترده رویدادهای سال ۱۸۸۹ و ۱۸۹۲ نقش داشتند. از جمله این عوامل می‌توان از یکسویه‌لحن مقالات نشریه بروکلین دیلی ایگل که در آن خود را به عنوان "صدای افرادی صدا"، "مدافع حقوق بی‌پناهان"، و "مبارز علیه فساد و سوءاستفاده از قدرت و موقعیت" معرفی می‌کرد، اشاره کرد و از سوی دیگر به موقعیت ویژه جامعه پزشکی آمریکا که حمله به یکی از اعضای خود را حمله به کل حیثیت و اعتبار این جامعه و نیز حرفه پزشکی قلمداد می‌کرد. در این میان، عواملی دیگر از جمله جایگاه فرودست زنان در جامعه آمریکادر اواخر سده نوزدهم و نیز موقعیت خاص "پزشکان زن" به عنوان عضوی از جامعه بزرگ زنان و نیز عضوی از جامعه پزشکان، به رویدادهایی که در پی انتشار مقالات و سپس برگزاری دادگاه و هیاهویی که در جریان آن برپا شد، اعتبار ویژه‌ای بخشید. رقابت میان پزشکان در جامعه پزشکی نیز، مسئله را حادث کرده بود. این رقابت در چند تراز مختلف وجود داشت و همین امر جریان محاکمه را بسیار پیچیده ساخته بود. از یکسوی رقابتی میان پزشکان زن و مرد برقرار بود. این رقابت موجب می‌شد که اغلب پزشکان زن در برابر آن دسته از پزشکان مردی که علیه خانم جونز شهادت می‌دادند، به دفاع از "هم‌جنس" خود برخیزند. از سوی دیگر، رقابتی میان پزشکان (اعم از زن و مرد) پیرو روش‌های سنتی و نوگرا برقرار بود. پزشکان سنتی چندان موافق شیوه‌های درمانی دکتر جونز نبودند در حالی



دفتر روزنامه بروکلین
دیلی ایگل سال ۱۸۹۲

فعالیت زنان در عرصه‌های که بیشتر "مردانه" تلقی می‌شد، بیش از پیش هموار شود. خانم دکتر جونز در شرایطی اقدام به فعالیت در حوزه تخصصی "زنان و زایمان" و انجام جراحی در این حوزه کرد که دست‌اندرکاران این قلمرو نوظهور در تلاش بودند تا بر نامه‌ای ویژه برای سلامت زنان با در نظر گرفتن نقش اجتماعی آنان و نیز واقعیت‌های زیستی مربوط به بدنشان تدوین کنند. فعالیت‌های وی با فرایند دیگر اجتماعی در آمریکای اواخر نیمه دوم سده نوزدهم هم‌زمان شد. این فرایند ظهور طبقه متوسطی بود که اعضای آن را متخصصان، پیشه‌وران، بازرگانان، و ... تشکیل می‌دادند. حضور زنان در این عرصه، رشد این فرایند را سرعت بخشید. زنان، جایگاه خاصی را در میان اعضای طبقه متوسط، در مقام معلمان و پزشکان، به خود اختصاص داده بودند؛ حرفه‌هایی که زنان ادعای کردند نسبت به مردان قابلیت بیشتری دارند.

۳- نتیجه‌گیری

رویدادهای گوناگون و پیچیده‌ای که با ماجرای دکتر جونز همراه شد، نتایج و پیامدهای گسترده‌ای در قلمروهای مختلف اجتماعی، علمی و سیاسی به ارمغان آورد، زیرا تنها به رفتار ظاهر نامتعارف یک خانم پزشک اشاره نمی‌کرد. این رویداد احتمالاً برای نخستین بار در تاریخ آمریکا توجه افکار عمومی را در سطحی گسترده به مسائل پیچیده و حائز اهمیتیت چون ظهور ارزش‌های علمی مدرن، رشد فناوری‌ها و نیز روش‌های درمانی نو، تخصصی شدن قلمروهای مختلف علم، ضرورت تکمیل رویکردهای تازه در حوزه قضایی و حقوق به مسائل پزشکی، و نوآوری در شیوه‌های جدید برای تشخیص بیماری‌ها، مراقبت از بیماران و درمان آنان جلب کرد. دو محاکمه درازمدتی که دکتر جونز در آنها شرکت جست، مسائلی بسیار حساس در زمینه‌های گوناگون و متفاوتی را در بر می‌گرفت، مسائلی چون جایگاه طبقه متوسط و مسئولیت اجتماعی این طبقه، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی نخبگان و اهل نظر و تخصص در پایه‌گذاری و نظارت بر فعالیت‌های نهادهای اجتماعی و بویژه نهادهای شبه فرهنگی و خیریه که برای کمک‌رسانی به اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر فعالیت می‌کردند، جایگاه و نقش دولت و حاکمیت در حفظ منافع عمومی، مسئولیت رسانه‌های عمومی و سرانجام جایگاه زنان در یک جامعه در حال گذار. بررسی ظرفیت‌های معنایی گسترده‌ای که از رهگذر دو دادگاه دکتر جونز آشکار شد و ارزیابی تأثیرات این معانی جدید بر خود جامعه آمریکا و نیز جوامع دیگر در این مقاله مختصر نمی‌گنجد. در اینجا می‌توان به اختصار شماری از مهم‌ترین این تأثیرات را در مورد ترویج علم در حوزه عمومی یادآور شد.

از جمله نخستین پیامدهای دادگاه‌های دکتر جونز و حوادثی که در درون و بیرون دادگاه روی داد، توجه پزشکان و عامه به مسائلی بود که مستقیماً با روش‌های درمانی ارتباط داشت. برای مثال، برای نخستین بار این پرسش مطرح شد که آیا ضرورت دارد که پزشک پیش از جراحی یا به کارگیری یک روش پزشکی، از بیمار اجازه بگیرد و موافقت او را کسب کند. پرسش و پاسخ‌های طرح شده در دادگاه نیز برای نخستین بار پزشکان را با این مسئله روبرو ساخت که آیا آسیب‌شناسی (پاتولوژی) نقشی در تشخیص بیماری دارد و باید مورد توجه قرار گیرد؟ موضوع اساسی دیگر که در زمینه تحولات ناشی از دادگاه معنای جدیدی به خود گرفت این بود که مقصود از "تخلف حرفه‌ای" در پزشکی چیست و مصادیق آن کدامند؟

مورد بررسی قرار گرفت.

مسئله مهم دیگری که دادگاه نقش آن را در حوزه عمومی برجسته ساخت، وظیفه نهاد‌های اطلاع رسانی، مانند مطبوعات، در حفاظت از منافع شهروندان در برابر صاحبان منافع خاص بود. این مسئله نیز به مراتب پیچیده تر از آن بود که بتوان به راحتی به آن پاسخ داد. برای مثال، از بحث‌ها و مسائل حاشیه‌ای که در جریان دادگاه مطرح شد این نکته آشکار شد که روزنامه بروکلین دیلی ایگلکه از ۱۸۴۱ انتشار می‌یافت نماینده طبقات و گروه‌های اجتماعی خاصی است که بیشتر دیدگاه‌های محافظه کارانه دارند. این گروه‌ها در رقابت با طبقات اجتماعی در شهر نیویورک بودند که در آن طبقات متوسط از امکانات بیشتری برخوردار بودند. آنها در نظر داشتند چهره خاصی از شهر بروکلین در مقام پاسدار اخلاقیات و روش‌های سنتی در ایالت نیویورک ارائه دهند. از سوی دیگر، پزشکان و متخصصان به این نکته توجه کردند که بازتاب جنبه‌های تخصصی بحث‌های پزشکی در روزنامه بروکلین دیلی ایگل به گونه‌ای بود که امکان کج فهمی عامه را فراهم می‌ساخت. پزشکان نگران آن بودند که شیوه گزارش روزنامه می‌توانست تصویری نامطلوب از حرفه پزشکی و دست‌اندرکاران آن در نزد عامه ترسیم کند. بدین ترتیب، این نکته مهم مطرح شد که مطالب تخصصی چگونه و به وسیله چه کسانی و با چه زبانی باید برای عامه توضیح داده شود.

دادگاه هم چنین تضادهای طبقاتی و چگونگی ارتباط آنها را با نقش علم و تخصص در جامعه برجسته کرد. دادستان، در استدلال‌های خود، با تکیه بر جنسیت دکتر جونز می‌کوشید تا ثابت کند او در مقام یک زن از تخصص حرفه‌ای کامل و نیز بی‌طرفی در قضاوت به نحو احسن برخوردار نبوده است و به دلیل شخصیت قدرت طلب خود جان زنان دیگر را به خطر انداخته است. در برابر، وکیل مدافع خانم جونز از زن بودن موکل خود برای تأکید بر این نکته استفاده می‌کرد که وی به دلیل جنسیت خود مشکلات زبانی را که به او مراجعه می‌کرده اند بهتر درک می‌کرده است.

نقش‌های متضاد و گوناگونی که هر یک از طرفین دادگاه‌های خانم جونز بر عهده داشتند، نکاتی بسیار آموزنده برای جامعه آمریکا و نیز کشور‌های دیگری که آن را دنبال می‌کردند در برداشت. هر یک از طرفین ماجرا کاملاً بر حق و یا ناحق نبودند و نقاط ضعف و قوت معینی داشتند که امر داور را دشوار می‌کرد. این دشواری را شاید بیش از هر گروه دیگر،

مسئله بسیار مهم دیگری که در دادگاه درباره مباحث علمی مطرح شد و مورد توجه عامه قرار گرفت، نقش شاهدان عینی و شواهد و نیز جایگاه شهادت متخصصان در صدور حکم و تأثیر بر رأی هیئت منصفه بود. چگونگی ارزیابی توانایی و نیز بی‌طرفی شاهدان از مسائل حائز اهمیت بود. رواج این شایعه که شاهدانی با دریافت وجه نقدی و یا به دلیل غرض ورزی شهادت‌های نادرست داده‌اند، به اهمیت این مسئله شدت بخشید. هیئت منصفه و قاضی نادرست بودن شهادت‌ها را تشخیص نمی‌دادند، زیرا موضوع بسیار تخصصی بود.

حضور شاهدان به عنوان متخصص در دادگاه‌های مربوط به شکایات پزشکی از دهه ۱۸۷۰ در آمریکا رو به رشد بود تا جایی که شمار این قبیل دادگاه‌ها در ۱۸۷۶ به بیش از ۲۰ هزار مورد رسیده بود. اما جنجال دادگاه دکتر جونز باعث شد اهمیت مسئله برای حوزه عمومی وجدانی شود و بحث درباره نقش شاهدان متخصص به موضوع روز در جوامع پزشکی در تمامی ایالت‌های آمریکا بدل شود.

از رهگذر این بحث‌ها این نکته روشن شد که مسئله شهادت حرفه‌ای در دادگاه درباره موضوعات پزشکی امری نیست که بتوان به سادگی در مورد آن تصمیم گرفت، زیرا در این زمینه دیدگاه‌های گوناگون و تخصص‌های متفاوت و تجربه‌های غیرمشترک که هر یک در جای خود حائز اهمیت است، مطرح می‌شود. در چنین شرایطی تشخیص درست و نادرست امر آسانی نیست و چه بسا که اساساً نتوان به نظر روشنی دست یافت. بحث بر سر ماهیت شهادت به موضوعی تخصصی در نشریات پزشکی تبدیل شد و مقالات پر محتوای فراوانی در خصوص آن نگاشته شد. رابطه میان پزشک و بیمار نیز به دلیل توجهی که به دادگاه دکتر جونز داده شد به حوزه عمومی راه پیدا کرد. این پرسش که پزشک وظیفه دارد تا چه حد بیمار را از جزئیات روش‌های مورد نظر خود برای مداوای آگاه سازد،

۲. خواننده آشنا با مباحث مربوط به فلسفه توجه دارد که تعارض شهادت‌ها و یا تعارض تفسیرها در مورد یک شهادت، نظیر موردی است که در فلسفه علم با عنوان تعین ناقص *underdetermin-* *tion of theory by data* از یاد می‌شود. در فرهنگ اسلامی این اصطلاح با عنوان "تکافوی ادله" مورد استفاده فقها و فیلسوفان بوده است. در این قبیل موارد، نظریه‌ها یا تفسیرهای متفاوت (مبتنی به پیش فرض‌های مختلف) با یک میزان از موفقیت از عهده تفسیر مجموعه خاصی از داده‌ها و امور واقع (فکت‌ها) بر می‌آیند. در این حال تصمیم‌گیری میان یکی از دو یا چند نظریه رقیب که در عین حال ظاهراً هم قوت و هم عرض‌اند آسان نیست.

سال به فراموشی سپرده شد. با وجود این، نکات آموزنده‌ای که از رهگذر آن مطرح گردید، حیاتی مستقل پیدا کرد و ماندگار شد. در روزگار کنونی که پزشکی و قلمروهای گوناگون آن اهمیت فراوان یافته‌اند، باز هم می‌توان نمونه‌هایی از ماجرای دکتر جونز را مشاهده کرد که همان موارد یعنی جامعه علمی، قوه قضائیه، حوزه عمومی، نهادهای مدنی، رسانه‌ها، و دیگر صاحبان قدرت، هم چنان به نقش آفرینی مشغولند. شاید یکی از تازه‌ترین موارد در این زمینه مربوط به ماجرای دکتر کنراد موری، پزشک معالج خواننده آمریکایی مایکل جکسون باشد که متهم است با تجویز داروی آرام بخش بسیار قوی موجب مرگ پیش هنگام این خواننده را فراهم آورده است. بی‌گمان، در جریان این محاکمه نیز بسیاری از مباحثی که در دادگاه دکتر جونز مطرح گردید، البته در تراز متناسب با دانش و فناوری سده بیست و یکم، مجدداً مطرح می‌شود و می‌توان انتظار داشت از رهگذر این شیوه نامتعارف، بار دیگر توجه عمده به موضوعات تخصصی علمی، حقوقی، اخلاقی، فلسفی و سیاسی جلب گردد.

هیئت منصفه‌های دو دادگاه احساس کردند که ناگزیر بودند زیر انواع فشارهای اجتماعی و نیز افکار عمومی، قضاوتی عادلانه ارائه دهند. روزنامه بروکلین دیلی ایگل که نقش مدافع منافع شهروندان و نظارت بر امور را برای خویش در نظر گرفته بود، در عین حال به نمایندگی از سوی اقشار محافظه کار تر بر آن بود تا در حد امکان از دامنه فعالیت‌های اجتماعی زنان بکاهد. خانم دکتر جونز و طرفدارانش نیز در همان حال که در تلاش بودند تا حرفه پزشکی را به مسیری تازه سوق دهند و روش‌های جدید را جایگزین شیوه‌های سنتی سازند، در اشتیاق برای دست یابی به اهداف خود، با بی‌پروایی از برخی حد و مرزهای گذشته‌شان، زبان تند و گزنده دکتر جونز و بی‌اعتنایی او به دیگران نیز در مواردی برای مشکل ساز بود. ماجرای خانم دکتر جونز هر چند در زمان خود شهرتی استثنایی یافت و جزئیات آن نه تنها در ایالت‌های آمریکا که در کشورهای اروپایی نیز مورد توجه قرار گرفت و بحث‌های زیادی در میان عامه و متخصصان و نشریات تخصصی برانگیخت، پس از چند

منابع

- پایا، علی (۱۳۸۷). ترویج علم در جامعه: یک ارزیابی فلسفی. فصلنامه سیاست علم و فناوری، ۱(۱)، ۲۵-۳۸.
- پایا، علی، منصور وصالی، زهر اجاتی و مازیار عطاری (۱۳۹۰). نگاهی شتابزده به تاریخچه ترویج علم در حیطه عمومی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۷(۶۷)، ۳۵-۶۶.
- پایا، علی (۱۳۹۰). فلسفه تحلیلی: مسائل، چشم‌اندازها و کاربردها. تهران: طرح نو (در دست انتشار).
- پوپر، کارل (۱۳۸۴). اسطوره چارچوب: در دفاع از علم و عقلانیت. تهران: طرح نو، ویراست دوم.
- http://www.google.co.uk/search?hl=en&supexp=pfwc&cp=29&gs_id=36&xhr=t&q=curve+for+capacitor+discharge&gs_sm=&gs_upl=&bav=on.2,or.r_gc.r_pw.&biw=1280&bih=693&um=1&ie=UTF-8&tbm=isch&source=og&sa=N&tab=wi
- http://www.premiumorange.com/daniel.robert9/anglais/Digit/Digit_6T52.html
- Neville, H.J. and Bavelier, D. (2000). Specificity and plasticity in neurocognitive development in humans, In Gazzaniga, M.S. (Ed). The New Cognitive Neurosciences. Cambridge, MA: The MIT Press, 2nd ed, 83-99.
- Regina Morantez-Sanchez (1982). In her own words: oral histories of women physicians. Greenwood Press.
- Regina Morantz-Sanchez (1999). Conduct Unbecoming a Woman: Medicine on Trial in Turn-of-the-Century. Brooklyn: Oxford University Press.
- Regina Morantez-Sanchez (2000). Sympathy and Science: Women Physicians in American Medicine. Chapel Hill, NC, The University of North Carolina Press.
- Sandra Blakeslee, Old Brains Can Learn New Language Tricks, The New York Times, April 20, 1999, Tuesday. Retrieved from <http://psych.stanford.edu/~jlm/Media/oldbrains-newtricks.txt>
- Society for Neuroscience. Brain Plasticity, Language Processing and Reading, available at: http://web.sfn.org/content/Publications/BrainBriefings/brain_lang_reading.htm
- Sousa, D.A. (2001). How the Brain Learns. Thousand Oaks, CA: Corwin Press, Inc, (2nd ed).
- The differences between English and Japanese, <http://esl.fis.edu/grammar/langdiff/japanese.htm>.